

نظری بر مندرجات رساله دلائل سبعة

مهري افنان

رساله دلائل سبعة از جمله آثار حضرت نقطه اولی است که در ماکو نازل شده است و اولین اثر مستقلى است در اثبات ظهور امر مبارک که از قلم مرکز وحی، حضرت نقطه اولی، صادر شده و پایه و اساس استدالات عقلی و نقلی امر مبارک است. مطالعه کتاب مستطاب ایقان وجوه مشترک این دو اثر را نشان می دهد.

دلائل سبعة شامل دو قسمت عربی و فارسی است و فقط یک بار توسط ازلیها به چاپ رسیده است تعداد صفحات فارسی ۷۲ صفحه است که هر صفحه شامل ۱۸ سطر و هر سطر بین ۹ تا ۱۰ کلمه است. قسمت عربی ۱۴ صفحه و تقریباً باهمان مشخصات است و مطالب هر دو قسمت کم و بیش مشابه است با این تفاوت که در قسمت عربی استدالات نقلی مذکور شده است. (۱)

مخاطب این اثر جناب ملا عبدالکریم قزوینی و جناب حجت زنجانی بوده اند (۲) و فی الواقع رساله در جواب اسئله مخاطبان مذکور است ولی زیارت و مطالعه آن بر عموم واجب شده است.

عنوان اثر در هر دو قسمت فارسی و عربی "بسم الله الافرد الافرد" و "بسم الله الفرد الافرد" است یعنی شروع مطلب بر مبنای شناسائی خداوند و فردانیت اوست و اینکه ذات الهی قابل شناختن نیست و برای او اول و آخری نیست: "ساذج کلام و جوهر مرام آنکه شبهه نبوده و نیست که خداوند لم یزل و لایزال باستقلال استجلال ذات مقدس خود بوده و لایزال به استمناع استرفاع کُنه مقدس خود خواهد بود. شناخته است او را هیچ شیئی حق شناختن و ستایش ننموده او را هیچ شیء حق ستایش نمودن". (۳) و در نتیجه همه چیز به مشیت اولیه بر می گردد و مثل او مثل شمس است که خداوند آنرا خلق نموده و در هر ظهوری او را ظاهر می فرماید و همچنانکه خورشید هر قدر طلوع و غروب نماید تغییری در آن حاصل نمی گردد به همچنین پیامبران الهی همه مظاهر همان مشیت اولیه

هستند که همیشه بوده و خواهند بود.

"بدان که مثل ذکر اول که مشیت اولیه بوده باشد مثل شمس است که خداوند عز و جل او را خلق فرموده به قدرت خود از اول لا اول... و الی آخر لا آخر او را ظاهر می فرماید به اراده خود و بدان که مثل او مثل شمس است اگر بمالانهایه طلوع نماید یک شمس زیاد نبوده و نیست... و اوست که در دوره بدیع اول، آدم و به نوح در یوم او و به ابراهیم در یوم او و به موسی در یوم او و به عیسی در یوم او و به محمدرسول الله در یوم او و به نقطه بیان در یوم او و به من یظهره الله در یوم او و به من یظهر بعد من یظهره الله در یوم او معروف بوده..." (۴)

چنانچه مشاهده می شود اساس اعتقادات بهائی که مشیت اولیه را علت العلل و پیامبران را مظاهر ظهور او میدانند در این اثر مبارک بیان شده است. حضرت نقطه اولی به هفت دلیل محکم متین که همه مبنی بر حجیت آیات است اثبات ظهور خود را میفرمایند. "هفت دلیل محکم ترا تعلیم نموده در این باب که هر یک بنفسه کافی است بر حجیت نزد منصف."

دلیل اول مبنی بر آنست که "آیات" باقی میمانند و اعظمت آیات نسبت به معجزات دیگر که حضرت اعلی آنها را "حجت های جسدیه" «مثل عصای موسی» مینامند در این قسمت بیان گردیده و این دلیل، دلیل عقلی است زیرا اگر آیات قرآنی اعظم معجزات آن حضرت نبود چگونه کتب انبیای قبل به آن نسخ شد.

دلیل دوم دلیل قرآنی است و آن تأکید بر این مطلب است که کسی مشابه آیات کتاب نمی تواند بیاورد چنانچه در طول ۱۲۷۰ سال احدی نتوانست آیه ای نازل کند و این عدم قدرت اتیان به مثل، دلیلی نقلی است و خلاصه مطلب آنست که غیر از خدا کسی قادر بر انزال آیه ای نیست. (۵)

دلیل سوم مشابه دلیل فوق است ولی دلیلی عقلی است و آن اینست که: "...حروف هجائیه را (۶) که کل خلق به آن تکلم مینماید خداوند عز و جل او را به شانی از نفسی امّی ظاهر فرموده که کل ما علی الارض از اتیان به مثل او بر فطرت، عاجز می گردند و این نیست الا صرف ظهور قدرت..." (۷) یعنی همه مردم با حروف و کلمات آشنا هستند ولی نزول آیات مختص به مظهر الهی است.

دلیل چهارم دلیل نقلی است یعنی مبتنی به قرآن است که خداوند فرموده که نفس

آیات کفایت می کند از معجزات دیگر (۸) چنانچه در سوره عنکبوت می فرماید: "اولم یکفهم انا انزلنا علیک الکتاب یتلی علیهم ان فی ذلک لرحمة و ذکری لقوم یؤمنون". و در قرآن کریم در اکثر موارد چیزهائی که از رسول الله خواسته شده رده شده است و نص قرآن را کافی دانسته اند چنانچه در سوره بنی اسرائیل آمده است که: "هل کنت الا بشراً رسولاً" حضرت اعلیٰ در دنباله همین مطلب می فرمایند: "... حال انصاف ده آن عرب چنین تکلم کرد و تو چیز دیگری میخواهی به هوای نفست چه فرق است ما بین تو و او اگر قدری تأمل کنی، بر عبد است که آنچه را خدا حجت قرار می دهد بر او مستدل شود نه آنچه دلخواه او باشد و اگر حکایت دلخواه بود احدی روی ارض کافر نیماند زیرا که هر امتی که مأمول آنها نزد رسول الله ظاهر می شد ایمان می آوردند..." (۹ و ۱۰) دلیل پنجم نیز دلیل قرآنی است که به صراحت ذکر شده که خداوند در قرآن جز به دلیل آیات به چیز دیگری استدلال نفرموده و اگر اینهمه معجزاتی که ذکر می کنند دلیل بر حقایق رسول الله بود خداوند به آنها استدلال می فرمود: "قل لئن اجتمعت الانس و الجن ان یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثلہ لوکان بعضهم لبعض ظهیراً." (۱۱)

دلیل ششم دلیلی است عقلی و منطقی و مبنای استدلال بر اینست که اگر امروز بخواهند کسی را به دیانت اسلام هدایت کنند جز آنکه بر قرآن استشهاد کنند چه راهی دارند. چون آنچه که نقل می شود و معجزاتی که حکایت میکنند هیچیک باقی نمانده و نمیتواند دلیل و حجت باشد و چگونه شخصی که معجزات نقل شده را ندیده حجت الهی بر او بالغ می شود. لذا تنها چیزی که باقی است و دلیل است فرقان یعنی کتاب الهی است: "... و اگر گوید نفس نصرانی که من قرآن نمی فهمم چگونه بر من حجت می گردد از آن مسموع نبوده مثل آن عبادی که در فرقان میگویند ما فصاحت آیات بیان را نمی فهمیم که بر ما حجت گردد همان نفس که این را می گوید بگو به او ای شخص عامی تو به چه چیز در دین اسلام متدین شده ای پیغمبری که ندیده ای معجزه ای که ندیده ای اگر لا عن شعور شدی چرا شدی و اگر به حجیت فرقان شدی بر این که شنیدی از ارباب علم و ایقان که اعتراف به عجز نمودند یا آنکه به محض حب فطرت نزد استماع ذکر الله خاضع و خاشع شدی که یکی از علائم اکبر حب و عرفان است که حجت تو متقن بوده و هست." (۱۲)

دلیل هفتم دلیل تقریر است یعنی اظهار امر و تثبیت آن بدین معنی که اگر کسی

ادعا کند که از جانب خدا آمده است یا راست می گوید و یا صادق نیست. اگر دروغ بگوید خداوند که قادر و مقتدر بر هر شیئی است باید او را تنبیه کند و یا کسی را بیافریند که اثبات دروغ او را بنماید و اگر چنین چیزی واقع نشد دلیل بر اینست که حق است و خداوند او را تثبیت فرموده است. (۱۳) و در مورد اینکه اگر کسی بگوید حبس و مسجونیت و شهادت دلیل بر عدم حقایق است از حضرت یوسف (۱۴) و موسی بن جعفر (۱۵) و زکریا (۱۶) و حضرت سید الشهداء (۱۷) نام میبرند که همه حجت بودند و امر آنها بالمآل پیروز شد و این شهادت و زندان دلیل بر عدم حقایق آنها نبود. به طوری که ملاحظه می شود هفت دلیل فوق همه بر اساس آیات هستند. پس از آن اشاره به این می فرمایند که هر امتی که به دیانت بعدی مؤمن نشدند خود را محق میدانستند و نه آنکه می خواستند با حق به جدال برخیزند بلکه می گفتند که بین خود و خدای خود نتوانستند یقین کنند که این مظهر جدید همان موعود منتظر آنهاست: "... و حال آنکه عیسی از امت خود عهد گرفت از ایمان آوردن به او در ظهور او زیرا که این سنت کَلّ رسل بوده، هیچ رسولی مبعوث نشد الا آنکه از امت خود عهد ایمان به رسول بعد را گرفته (۱۸) و بعد از ظهور رسول الله شنیده ای که چه بر آن حضرت گذشت که فرموده: "ما اوذی نبی بمثل ما او ذیت." (۱۹)

حضرت نقطه اولی علت عدم این شناسائی را علمای هر زمان میدانند چنانچه می فرمایند: "... حال نظر کن که علمای نصاری عالم شدند از برای آنکه امت عیسی را نجات دهند و حال آنکه خود سبب شدند و خلق را ممنوع نمودند از ایمان و هدایت، حال باز برو عالم بشو... نه والله نه عالم شو و نه متبع به غیر بصیرت که هر دو هالکنند در یوم قیامت بلکه عالم شو با بصیرت و متبع باش خدا را به عالم حق با بصیرت... (۲۰) از این پس مطلب دو باره راجع می شود به حقایق ظهور خود آن حضرت و دلیل آیات و اهمیت "کلام الله" و اینکه از نفس امتی بیست و پنجساله به دین شأن آیات نازل شده که اگر اراده فرماید در پنج روز و پنج شب "اگر فصل بهم نرسد" (۲۱) مساوی آیات قرآن که در مدت بیست و سه سال نازل شد" آیات نازل می فرماید یعنی خداوند چنین قدرتی به آن حضرت عطا فرموده است و بعد می فرمایند که بعد از "کلام الله شرف به مناجات با خدا است" ۲۲. و در اهمیت مناجات و اینکه مناجاتهای بی شمار در نهایت فصاحت در توحید ذات الهی نازل شده: "که فصاحت حیا می کند که در ظل آن

مستقر گردد و بلاغت مستظّل. (۲۳) مطالبی بیان می فرمایند و اینکه: "در عرض شش ساعت هزار بیت از مناجات" (۲۴) از قلم مبارک جاری می گردد. سپس در مورد خطبات و تفاسیر و صور علمیه (۲۵) که از قلم مبارک جاری شده و مقایسه با حضرت رسول اکرم که ایشان چهل سال در بین عرب تربیت شده بودند و حال آنکه حضرت باب که هم به فارسی و هم به عربی انواع شؤون مذکوره در فوق را نازل فرموده اند نفسی امّی، بیست و پنج ساله و از علوم ظاهریه مثل صرف و نحو و غیره مبرّی بوده اند. پس از آن اشاره به این مطلب است که فضل حضرت منتظر شامل حال مسلمین شده که هیکل مبارک امر را به تدریج به آنها ابلاغ فرموده و مقام خود را به تدریج ظاهر کرده اند: "مقامی که اوّل خلق است و مظهر ظهور آیه انّی انا الله چگونه خود را به اسم بابیت قائم آل محمّد ظاهر فرمود و به احکام قرآن در کتاب اوّل حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند". (۲۶)

مطلب مهم دیگری که در این قسمت بدان اشاره شده آنست که مراد از "لقاء الله" لقاء مظهر الهی است زیرا خلق قادر شناسائی ذات ازل (خداوند) نیست. (۲۷) "و بدان که کلّ از برای لقاء الله خلق شده و مراد حقیقت است که مدّال بر او بوده و ناطق از او و این است معنی آیه شریفه در سوره رعد "الله الَّذی رفع السّموات بغیر عمد ترونها هم استوی علی العرش و سخر الشمس و القمر کلّ تجری لاجل مسمی یدبر الامر یفصل الایات لعلکم بلقاء ربکم توقنون". (۲۸) و همچنین در معنی ظلم و عدل و انتظارات ملت اسلام که مهدی موعود باید زمین را از عدل و داد پر کند می فرمایند: "و بدان که بعد از آنکه ارضی پر نشد از جور و ظلم، خداوند حق موعود را ظاهر فرمود چنانچه خوانده ای «و املاء به الارض قسطاً و عدلاً بعدما ملئت ظلماً و جوراً»". (۲۹) و سپس به این نکته ظریف اشاره می فرمایند که مسلمین بعد از آنکه به فرقان معتقد شدند و ایمان آوردند به آنچه در آن نازل شده معتقد و منتظرند که آن بشارات به وقوع پیوند ولی وقتی آیات ظهور می شود یقین نمی کنند و مؤمن نمی گردند در حالیکه آنها بشارات بود و حال آیات ظاهر شده: "و حال آنکه مؤمن، مؤمن نیست الاّ آنکه در غیبت مثل شهادت باشد و در شهادت مثل غیبت". سپس اشاره به "شخص عالم" (۳۰) می فرمایند که: "پانصد هزار بیت در علم فقه و اصول انشاء کند از برای فهم احادیث آل محمّد و بعد از آنکه حجّت، با حجّت بالغه، ظاهر می گردد مبلغ ایمان خود را پست تر می کند از مبلغ

بعد اول زیرا که آن آیات را که شنید از رسول خدا به ظاهر بلی گفت اگر چه به باطن نگفت... (۳۱)

دنباله کلام استشهاد به احادیثی است من جمله احادیث فتنه، مثل "لا یبقی الا نحن و شیعتنا" و حدیثی از رسول الله که می فرماید: "سیرجع الاسلام غریبا کما بُدء فطوبی للغریاء" و آیه مبارکه قرآن "افحسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون" و چند حدیث دیگر است و بعد اشاره به این مطلب است که اظهار دلیل و بینه باید مطابق با ادعا باشد و دیگر آنکه نصرت حق باید به موقع باشد یعنی در وقتی که به آن احتیاج هست و الا بفرموده مبارک: "بعد از آنکه دین مرتفع می شود همه منم منم مینمایند و تمنای نصرت حق می کنند..." (۳۲) و بعد می فرمایند: "... حال قدر این ایام را دانسته و نصرت که خرج می رود بموقع خرج نموده و الا کرور کرور می آیند که تمنای نصرت می کنند و ثمری ندارد..." (۳۳)

مطلب جالب توجه دیگر آنکه می فرمایند: "هر امتی از دو شق بیرون نیستند در ظهور حق" (۳۴) یا آنانکه به هیچ وجه ایمان نمی آورند و هر دلیل و آیتی که ببینند قانع نمی شوند "و ان یروا کل آیه لم یؤمنوا" (۳۵) و دیگر کسانی که به مجرد شنیدن آیات که بزرگترین دلیل مظهر ظهور است مؤمن و موافق می شوند و بعد می فرمایند: "از این جهت است که خداوند امر فرمود رسول خدا را به جهاد که به جبر و قهر آنهائی که ایمان نمی آورند داخل در دین کنند که این فضلی است من الله در حق نفی که به جبر و قهر حق داخل در جنت می شود و از حکم نفیست در آن ظهور بیرون می رود." (۳۶)

مطلب دیگری در این قسمت بیان شده است که امامت، حج بیت و سایر احکام همه به "قول" حضرت رسول ثبوت می یابد یعنی مبنای اعتقاد، قبول "قول" پیغمبر است و حتی ثبوت نبوت هم باز با استدلال به آیات است و حال آنکه علما که اکثراً مبنای قولشان حدیث است می خواهند بر صاحب "حجت کبری" یعنی حضرت اعلیٰ حکم کنند و او را رة نمایند و بعد می فرمایند: "الغرض یوم قیامت است و وانفسا است و هر کس به نفس خود مبتلا است در دین خود نه در دنیا زیرا که آن محل حکم نیست..." (۳۷) و بعد می فرمایند: "و حال آنکه سزاوار نیست که صاحب حجت آیات مستدل شود به احادیث قبل زیرا که رجوع صاحبان احادیث به قول او خلق خواهد شد چنانچه مشیت الهی تعلق گرفته و اگر به عدد کل شیء خدا خواهد در این ظهور خلق فرماید اگر عباد قابلی به هم

رسد...". (۳۸)

دليل ديگري كه در اين اثر مبارك ذكر مي فرمايند "علم كل شيء است در نفس واحد كه در كتاب هياكل واحد، بيان اين علم مكنون مخزون شده و احدي قبل از اين مطلع نشده...". (۳۹) اصل اين مطلب در يكي از "پنج شأن" حضرت باب مذکور است. در زمان جمال مبارك جناب حاج محمد ابراهيم خليل، مبلغ يزدي در باره اين مطلب از آن حضرت سوال نمود و لوح مفصلي در جواب ايشان نازل شد. (۴۰) در دنباله همين مورد حضرت اعلى به بيان مطالبی مي پردازند كه به فرموده مبارك "قلب به آن ساكن مي گردد" (۴۱) من جمله به نقل قسمتي از كلام حضرت اميرالمؤمنين در خطبه تطنجيه و توضيح و تفسير آن مي پردازند: "ان لكم بعد حين طرفة تعلمون بها بعضى البيان و ينكشف لكم صنايع البرهان". (۴۲) و همچنين از خطبه يوم غدير و بالاخره از اشعار حضرت اميرالمؤمنين نقل مي فرمايند و بعد، به نقل بعضي از احاديث من جمله حديث لوح فاطمه (ع) مي پردازند. اين حديث كه به كرات در كتب استدلالی بهائي نقل شده، براي اولين بار در اين اثر مبارك به آن اشاره فرموده اند: "...عليه كمال موسى و بهاء عيسى و صبر ايوب...". (۴۳)

و بعد به ذكر دعای نديه و حديث آذريجان كه از احاديث مورد قبول شيعه است و حديث ابى لبيد مخزومي كه در مورد حروفات مقطعه قرآنيه است كه حضرت نقطه در شرح سورة كوثر آنرا بيان فرموده اند و بعد حديث مفضل: "و يظهر في سنة ستين امره و يعلو ذكره" (۴۴) و حديث حضرت صادق عليه السلام كه مي فرمايند: "ان الله اخفى اربعة في اربعة" (۴۵) و بالاخره به مخاطب مي فرمايند كه اخبار طبق ظهور بي شمار است و در "بحار" (۴۶) آمده است و هر يك از احاديث كه بر خلاف به نظر مي آيد به چند طريق جواب خود را مي تواني بدهي:

اول آنكه بايد آنرا به حضرت حجت عرضه كني و از او جواب بخواهي زيرا كه غير از او كسي مقصد و مراد را نميداند.
دوم آنكه احاديث قطعي الصدور نيست و لذا هر وقت كه با "كتاب" مطابقت نكند بايد آنرا واگذارد.

سوم آنه براي خداوند بدها بوده و بدها حق است.

و بعد مي فرمايند كه اين جوابها همه براي سكون قلب است و بعد بعضي مطالب را

توضیح می‌فرمایند مثلاً مقصود از طلوع شمس از مغرب: "مراد طلوع شمس حقیقت است از محلّ غروب خود" (۴۷) و یا آنکه اکثر مؤمنین به ظهور حضرت باب از علما و صاحبان عقل و کمال بودند، ذکر جناب ملّا حسین بشروئی و ملاقاتش با سید محمد باقر شفتی، جناب وحید "اسم الله فرد متفرد و وحید متوحد" و ذکر نزول سوره کوثر و "سایر نوشتجات" برای ایشان و پس از ذکر تمام مطالب فوق می‌فرمایند که: "اینها از برای سکون قلب تو است و الا چگونه حجت مستدل گردد به تصدیق شیعیان خود مثل اینست که شمس در سماء مستدل شود به شمس در مرآت بر حقیقت خود ولی چون که غرض نجات کلّ است دلائل را تنزل می‌دهد لعل یکی متذکر شود." (۴۸)

یکی دیگر از استشادات هیکل مبارک به حدیث کمیل است (۴۹) که آنرا با پنج مرحله اظهار امر مبارک تطبیق فرموده‌اند: "در سنه اول کشف سبحات الجلال من غیر اشاره بینی و در ثانی محوالموهوم و صحوالمعلوم و در ثالث هتک الستّر لغلبه السرّ و در رابع جذب الاحدیة لصفة التّوحید بینی و در خامس نور اشراق من صبح الازل علی هیاکل التّوحید بینی...". (۵۰) سپس اشاره به دعای سحر از حضرت باقر علیه السلام: "اللّهم انّی اسئلك من بهائک بابهاه و کلّ بهائک بهی...". (۵۱) و اینکه اشاره است به رسول الله و حضرت فاطمه، حسن و حسین سید الشهداء که به نور تشبیه شده‌اند "زیرا که نور مقامی است مثل مصباح که خود را می‌سوزاند از برای استضاءه دیگران زیرا که در نور هیچ جهت انیت باقی نمی‌ماند چنانچه اگر زنده هستی خواهی دید انوار این ظهور را که خود به نفس از انیت خود می‌گذرد از برای اقامه توحید خداوند". (۵۲) شاید بتوان این اثر مبارک را از نظر استدلال به سه قسمت تقسیم نمود:

قسمت اول همانطور که ذکر شد دلیل آیات و استدلال به آنست.

قسمت دوم ذکر بعضی از احادیث معروف شیعه و بیان معانی و تفسیر آنها و قسمت سوم مطالبی است که به فرموده حضرت نقطه اولی "اقترانات ملکیه است که برای سکون خاطر مخاطب بیان فرموده‌اند: "کلّ این اذکار اقتراناتی است ملکیه از برای سکون تو و الا یک آیه از کتاب بیان اعظم تر است عندالله از هر دلیلی... یک آیه آنرا بر کلّ علمای مشرق و مغرب عرض کن اگر به فطرت کسی ایقان نمود تأمل کن و حال آنکه ممتنع بوده و هست با دلائلی که قبل ذکر نمودم و آن یک آیه اینست " قل اللّهم انک علّام السّموات و الارض و ما بینهما لتوتین العلم من تشاء و لتمنن العلم

عَمَن تَشَاء... (۵۳) و در این قسمت است که فی‌المثل مطالبی از یکی از شاگردان (۵۴) جناب شیخ احمد احسانی که در راه مکه همراه ایشان بوده‌اند نقل شده که جناب شیخ به او فرمودند: "دعا کنید در اوائل ظهور و رجعت نباشید که فتنه بسیار می‌باشد و هر کسی در سنه شصت تا شصت و هفت بماند امور غریبه مشاهده مینماید" (۵۵) همچنین مطالبی از شیخ طوسی که در مصباح کبیر آمده است نقل فرموده به توضیح و تفسیر معانی آن می‌پردازند. در اواخر این اثر مبارک شرحی در مورد اثبات و نفی و شجره اثبات و شجره نفی و بهشت و جهنم که همه بر مبنای ایمان به مظهر الهی در هر ظهور و یا محرومی از آنست و نیز در مورد معنی صراط که از موی باریکتر و از شمشیر برنده‌تر است که همان معرفت مظهر الهی است، بیان می‌فرمایند و بالاخره شرحی مختصر در باره علمای مسیحی و مسلمان که ادعای فهم انجیل و قرآن را میکردند و هیچیک در حقیقت آنرا درست درک نکرده بودند چه اگر فهمیده بودند از شناسائی حضرت رسول اکرم و حضرت باب "حجت منتظر" محروم و محجوب نمی‌ماندند، بیان می‌فرمایند.

رساله دلائل سبعة با این بیانات مبارکه خاتمه می‌یابد:

"و همچنین مراقب خود باش در بیان که مثل آنها نشوی و منقطع شو از ما سوی الله و مستغنی شو به خدا از مادون او و این آیه را تلاوت کن قل الله یکفی کلشیء عن کلشیء و لا یکفی عن الله ربک من شیء لا فی السموات و لا فی الارض و لا ما بینهما اَنه کان علاماً کافياً قدیراً و کفایت الله را موهوم تصور ننموده که آن ایمان تو است در هر ظهوری بمظهر آن ظهور که آن ایمان تو را کفایت می‌کند از کلّ ما علی الارض و کلّ ما علی الارض تو را کفایت نمی‌کند از ایمان...". (۵۶)

یادداشتها

۱- قسمت هانی از دلائل سبعة در "منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی" طهران، مؤسسه ملی

مطبوعات امری، ۱۳۴ بدیع، ص ۸۲ تا ۹۰ درج شده است

۲- نگارنده در صدر یکی از نسخ خطی این دو اسم را مشاهده نموده است

- ۳- "منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی"، ص ۸۹
- ۴- ایضاً، ص ۹۰
- ۵- "کتاب مستطاب ایقان"، چاپ مصر، سنه ۱۳۱۸ هجری، ۱۹۰۰ میلادی، ص ۱۶۸ تا ۱۸۶
- ۶- ۲۸ حرف الفبا
- ۷- نسخه خطی، چاپ ژلاتینی، خط حاجی ملا محمد خوانساری (خوانسالار)، تاریخ در زیرنوس نسخه تلویحاً مذکور شده (شصت سال است از ظهور آفتاب حقیقت می گذرد)، ۶۴ صفحه
- ۸- "کتاب مستطاب ایقان"، ص ۷۷ (مشابه مطلب)
- ۹- "منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی"، ص ۸۷
- ۱۰- "کتاب مستطاب ایقان"، ص ۶۷ (مشابه مطلب)
- ۱۱- قرآن
- ۱۲- "منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی"، ص ۸۵
- ۱۳- "کتاب مستطاب ایقان"، ص ۳۸ (مشابه مطلب)
- ۱۴- نبی، زندانی شدند
- ۱۵- وصی، زندانی شدند
- ۱۶- نبی، شهید
- ۱۷- وصی، شهید
- ۱۸- عهد و میثاق الهی
- ۱۹- نسخه خطی، ص ۱۷
- ۲۰- ایضاً، ص ۲۰ - "منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی"، ص ۸۸
- ۲۱- پشت سر هم - مقصود سرعت قلم است.
- ۲۲- ایضاً، ص ۲۳
- ۲۳- ایضاً، ص ۲۴
- ۲۴- ایضاً، ص ۲۴- بیت: سی حرف بدون اعراب و چهل حرف با اعراب
- ۲۵- استدلالهای روحانی و فلسفی (آیات، مناجات، تفسیر و صور علمیه و کلمات فارسیه از شئون

- خمسۀ نازلہ از قلم حضرت اعلى است، يعنى آثار حضرت نقطه اولیٰ باين پنج صورت نازل شده است)
- ٢٦- "منتخبات آيات از آثار حضرت نقطه اولیٰ"، ص ٨٥
- ٢٧- نسخه خطی، ص ٢٨
- ٢٨- سورة رعد، آية ٣
- ٢٩- نسخه خطی، ص ٣٠- يعنى [زمين را بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده با ظهور او (قائم موعود) از عدل و انصاف پر ميسازم]
- ٣٠- شيخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر الکلام
- ٣١- نسخه خطی، ص ٣٢
- ٣٢- ايضاً، ص ٣٦
- ٣٣- ايضاً، ص ٣٦
- ٣٤- ايضاً، ص ٣٦
- ٣٥- ايضاً، ص ٣٧
- ٣٦- ايضاً، ص ٣٧
- ٣٧- ايضاً، ص ٣٩
- ٣٨- ايضاً، ص ٣٩
- ٣٩- ايضاً، ص ٤٠
- ٤٠- عبدالمجيد اشراق خاوری، لجنة ملی نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی، آلمان، ١٤٣١ بدیع، صص ٣٩٢ الی ٤١٥
- ٤١- نسخه خطی، ص ٤١
- ٤٢- ايضاً، ص ٤١
- ٤٣- همين استدلال در کتاب مستطاب ايقان، ص ٢٠٦ آمده است
- ٤٤- نسخه خطی، ص ٤٣
- ٤٥- ايضاً، ص ٤٣
- ٤٦- بحار الانوار مجلسی- ٢٦ جلد حديث

- ۴۷- نسخه خطی، ص ۴۶
- ۴۸- نسخه خطی، ص ۴۹
- ۴۹- حدیث کمیل یا حدیث حقیقت- در صفحه ۸۳ ایقان مبارک به مطالب آن اشاره شده است.
- ۵۰- نسخه خطی، ص ۵۱: به شرح "حدیث حقیقت" به قلم آقای دکتر نادر سعیدی در پیام بهانی شماره ۲۷۵، اکتبر ۲۰۰۲، ص ۴۱ مراجعه شود.
- ۵۱- ایضاً، ص ۵۱
- ۵۲- ایضاً، ص ۵۲
- ۵۳- ایضاً، ص ۵۵
- ۵۴- ملا عبدالخالق یزدی
- ۵۵- نسخه خطی، ص ۵۴
- ۵۶- ایضاً، ص ۶۳ و ۶۴